

## در آستانِ قرآن

یکم

ادیان شناخته‌شده جهان را با متون مقدس آنان می‌شناسند. هیچ آیینی بی‌کتاب مقدس، هویت نیافته و دوام نداشته است. مشخصه‌های اصلی و مؤلفه‌های هویت‌بخش هر دینی را باید در متن مقدس آن جست‌وجو کرد؛ همچنان که میزان راست‌اندیشی پیروان هر دینی را نیز باید در پرتو کتاب‌های آنان دید و سنجید. قرآن مجید که خود زنده‌ترین و جامع‌ترین کتاب دینی است، پیروان دیگر ادیان را اهل کتاب می‌خواند تا هم ایشان را حرمت و ارج نهد و هم ایشان را به کتاب، این مرجع همیشه معتبرشان رهنمون گردد که هان! ای کتابیان، اگر کتاب خود را بریا ندارید، دیگر شما را هیچ پایگاه و تکیه‌گاهی نخواهد بود.

بهترین و راهگشایترین مبنای گفت‌وگو میان ادیان مختلف نیز، کتاب‌های آنان است. آموزه‌های کتب مقدس تا جایی که ما می‌شناسیم، هرگز در پی نسخ یا ابطال تعالیم کتاب‌های پیش از خود نبوده‌اند. همیشه می‌توان شنوای این سخن پیامبران کتاب بود که «من نیامده‌ام تا باطل کنم، آمده‌ام تا کامل کنم». هر کتابی در پی تصدیق، تأیید و تکمیل گوهر فروفرستاده شده در کتاب پیشین است. از این روست که کتاب‌ها با همدیگر سر

ستیز ندارند و همه همدلانه به سخنی یگانه و البته نوشونده فرامی خوانند.

متون مقدس گاه تنزیلی هستند از ساحت منزّه ربوبی و گاه تمثیلی هستند از آن حقیقت متعالی که در تلقی‌ها و تعلیمات بنیانگذاران بروز و ظهور می‌یابند و به خامه همین بنیانگذاران یا جانشینان آنان، تحقیقی کتبی می‌یابند و در هر حال، حاوی ناب‌ترین القائات ربّانی و تلقی‌های معنوی انسانی هستند و همواره الهام‌بخش مؤمنان؛ که اگر در دل‌هایشان تردیدی آشیان‌گزید و اگر بدعت‌هایی در میانتان پدید آمد، بر شماست که به کتابتان رو آورید و آموزه‌های آن را مبنا قرار دهید؛ که بهترین داور و تعیین‌کننده‌ترین سخن همان است که کتاب می‌گوید.

## دوم

جاذبه‌های پایان‌ناپذیر متون مقدس همواره مؤمنان را به کتاب‌اندیشی و متن‌شناسی فراخوانده‌اند. هیچ متن مقدسی نیست که در پیرامون آن، بی‌شمار اندیشه‌های گوناگون و دانش‌های مختلف فراهم نیامده باشد. دانش‌های دینی همواره در بستر کتاب‌های مقدس بالیده‌اند و بی‌واسطه یا با وسائلی اندک به آن کتاب‌ها ناظر بوده‌اند. دانش‌های دینی نماد تلاش‌های خستگی‌ناپذیر انسان‌هایی هستند که از موضع ایمان به آموزه‌های دینی کتاب، جوایف فهم بیشتر و درک عمیق‌تر دین خود بوده‌اند. خاستگاه این علوم همان کتاب است، اما مهبط آنها درک و فهم بشری است که صد البته درکی است ناتمام، و فهمی است لغزنده و شکننده. دانش‌های دینی را باید ستود؛ چون سرچشمه‌ای دینی دارند و نشان‌گر ناب‌ترین انگیزه‌های انسانی برای تقرب به گوهر دین هستند و از دیگر سو باید همیشه نگران لغزش‌های آنها بود؛ زیرا صبغه‌ای بشری یافته‌اند و حامل خصیصه‌های پرنقیصه انسانی هستند. خلط داده‌های کتاب و یافته‌های آدمی آفتی است که هیچ تأمین و تضمینی را بر نمی‌دارد.

انباشتگی مفاهیم علمی، در خودتئیدگی دانش‌ها و خودبستگی دانشوران، برخی از ویژگی‌های دانش‌های دینی تورّم‌یافته است که چون به‌رکود بگرایند و از پویایی و

دادوستد با دیگر دانش‌ها بازیستند و اصل خویش و روزگار وصل خویش با آن اصل را به فراموشی بسپرند، به حجابی ضخیم تبدیل می‌گردند که گاه نه تنها به فهم متون مقدس مددی نمی‌رسانند؛ بلکه از فهم متعارف نیز باز می‌دارند و گاه معنای صحیح و صریح آیات کتاب را در زیر انبوهی از اصطلاحاتِ خودساخته و تارویدهای خودبافته مدفون می‌سازند و از آن، معنایی مبهم، پیچیده و دور از دسترس به دست می‌دهند.

### سوم

اسلام یگانه دینی است که کتاب آسمانی‌اش قرآن، خاستگاه بسیاری از دانش‌های مسلمانان و پایگاه تمدن‌ساز آنان بوده است. علاوه بر دانش‌های دینی، دانش‌هایی دیگر از قبیل علوم ادبی نیز در دامن قرآن پرورش یافته‌اند. بی‌تردید، اگر این کتاب گرانقدر الهی نبود، نه از علوم گرانمایه ادبی اثری بود و نه از زبان فصیح و پرمایه عربی نشانی.

دانش‌های مسلمین هم وامدار قرآنند و هم همواره دل‌مشغول آن. حتی در علوم کاملاً عقلی یا شهودی مسلمانان نیز همواره این دل‌مشغولی مشهود است که مبادا برهان راهی جز قرآن پیماید و شهود به دریافتی جز حقائق قرآنی دست یابد. همین تعلق خاطر است که گاه عرفان را به وادی فلسفه و فلسفه را به حوزه کلام سوق داده است.

همین دل‌مشغولی که گاه به حد نگرانی و ترس می‌انجامد، در کنار خصیصه‌های اجتناب‌ناپذیر علوم بشری که دانشوران را شیفته و فریفته خود می‌سازند، گاه به نتایجی ناخوشایند رهنمون شده است: تلاش برای استخراج نظریه‌ها و به عبارت دقیق‌تر فرضیه‌های علمی از آیات قرآنی و در نتیجه تحمیل ناخودآگاه برداشت علمی خود بر قرآن یا همان تفسیر به رأی.

این آفت فقط دامن‌گیر علوم عقلی و شهودی نیست - هر چند در آنها حضور و ظهور بیشتری دارد - بلکه دامن‌گیر علوم نقلی اسلامی نیز شده است. بخواهیم یا نخواهیم و بپسندیم یا نپسندیم، باید اذعان کنیم که علوم نقلی اسلامی نیز در متن و بطن خود اصولی را پرورانده، ذهنیت‌هایی را برساخته و پیش‌فرض‌هایی را در ذهن دانشوران

جای داده‌اند. آنگاه که دانشوران با ذهنیت شکل‌گرفته در علوم قرآنی یا در فقه و حدیث سراغ قرآن کریم می‌روند، ناخودآگاه به همان آفت پیش‌گفته گرفتار می‌آیند.

بنگریم که تفسیرهای ما تا چه اندازه گرفتار گرایش‌های کلامی، فلسفی، عرفانی و حتی ادبی هستند و بنگریم که فقه و حدیث ما تا چه اندازه به قرآن، متکی و با آموزه‌های آن، همخوان است و نیز پاسخ دهیم که حتی دانسته‌های تاریخی و سیره‌ای ما تا چه اندازه با صراحت‌ها یا اشارت‌های قرآن همداستان هستند؟

### چهارم

چاره‌ای نیست جز آن که به دامان قرآن پناه آوریم و قرآن را نه با سازوکارهای علوم، که با سازوکارهای قرآنی و با تکیه بر فهم متعارف و درک عرفی بشناسیم. هر برداشتی از آیه‌ای از قرآن باید با برداشت‌های دیگر از آیات دیگر همخوان باشد، نه آن که با دریافت‌های دانشوران سنجیده شود. حتی احادیثی که ناظر به تفسیر آیات قرآنی هستند، تنها در صورتی باید مبنا قرار بگیرند که با فهم عرفی از آیات و با روح حاکم بر قرآن - که برگرفته از تک تک آیات قرآنی است - همخوان باشند. آموزه تفسیر قرآن به قرآن، و اصل عرضه روایات بر آیات از درخشان‌ترین تعلیمات اهل بیت است که بهترین راه نیل به حقایق قرآنی را نشان می‌دهند.

برخی از کسانی که به مرز نهادن میان قرآن و علوم مسلمانان فرامی‌خوانند، ناخواسته و در مقام عمل، راهی دیگر را پیموده‌اند و با آن‌که در پی ترجیح فهم دینی بر فهم‌های انسانی بوده‌اند، اما به گونه‌ای دیگر لغزیده‌اند. لغزش اینان در محدود کردن نگرش انتقادی خود، به دانش‌های فلسفی و عرفانی است و دیگر آن که قرآن را به عنوان تنها مرجع نهایی و اخیر به رسمیت نشناخته‌اند و گاه در عمل، حدیث را بر قرآن برتری داده‌اند. اندوهگینانه باید گفت که برخی از اینان بسان کسی که بر شاخه‌ای نشست، آن را از بُن می‌برد، با تکیه بر برخی از احادیث - که از ضعف سند و دلالت نیز رنج می‌برند - به انگاره تحریف قرآن رهنمون شده و دامن زده‌اند.

به نظر می‌رسد که راه درست برای فهم آموزه‌های دینی، برگشت به قرآن و تکیه کردن بر فهم قرآنی است و پرواضح است که این سخن هرگز به معنای بسنده کردن به قرآن نیست. به دیگر تعبیر، مرجع نهایی دانستن قرآن به معنای رجوع نکردن به احادیث یا علوم و عالمان دینی نیست. سخن در این است که فصل الخطاب و قول فصل را در قرآن بجوییم، نه در بیرون از آن. و آنان که هم به قرآن دلبسته‌اند و هم آشنای سنت نبوی و معارف اهل بیت، به خوبی دریافته‌اند که برای فهم درست قرآنی باید روایات معصومان مدد گرفت، اما مشروط بر آن‌که از قطعیت و وضوح کامل در سند و دلالت برخوردار باشند و نیز با زبان و بیان قرآن سازگار باشند. و نیز ارجاع به قرآن و به فهم متعارف از قرآن هرگز نباید به آسان‌گیری، سهل‌انگاری و عوام‌اندیشی در فهم این کتاب آسمانی، تعبیر و تفسیر شود. دریافتی معتبر است که عالمانه و دانشورانه باشد، اما سازوکارهای خود را در قرآن بجوید و از زبان قرآن برگیرد.

و همین‌طور باید تأکید کرد که علوم دینی همواره منزلت خود را دارا هستند؛ چه در جایی که در فهم قرآن مدرسان قرآن‌پژوهان هستند و چه در جایی که تبیین خاص خود را از هستی و انسان و دین ارائه می‌کنند؛ که هر تبیین شهودی، فلسفی، علمی و دینی منزلت خود را داراست و عظمت موجود در هستی و مبدء آن که به ابهام و تحیرزایی آن انجامیده است، به گونه‌ای است که تاب تبیین‌های مختلف را دارد و صد البته تبیین قرآنی که صبغه انسانی آن به حداقل رسیده باشد، برترین تبیین‌هاست و آدمی می‌کوشد و راههای ناشناخته را می‌پوید و این خداست که دست او را می‌گیرد و او را راه می‌برد.